دیدگاه

ابعادبین‌المللی روابط روسیه و چین

شعیب بهمن*

■ سفر ولادیمیر پوتین به چین از جنبه‌های مختلفی حایز اهمیت است و علاوه بر آنکه گامی مثبت در مسیر توسعه مناسبات محسوب می‌شود، بر معادلات جهانی نیز تاثیرگذار است. زیرا چین و روسیه دو قدرت بزرگ جهان در سال‌های آینده خواهند بود و می‌توانند معادلات بین‌المللی را تغییر دهند. قدرت اقتصادی چین به همراه توان نظامی روسیه، می‌تواند تا حد زیادی هژمونی ایالات متحده آمریکا را در نظام بین‌الملل با مشکل مواجه کند. از این رو ایالات متحده آمریکا به شدت نسبت به افزایش توان اقتصادی چین نگران است و این نگرانی خود را بارها به صورت آشکار نیز اعلام کرده است. از سوی دیگر آمریکایی‌ها همواره نسبت به افزایش توان نظامی روسیه نیز هشدار داده‌اند و آن را تهدیدی جدی برای هژمونی خود تلقی می‌کنند. در این بین هرگونه همکاری و گسترش تعاملات مسکو و پکن نیز به شدت تحت نظر مقامات آمریکایی است.

بر این اساس تصمیم روسیه و چین برای امضای توافق‌نامه مدرن‌سازی اقتصادی، نه‌تنها روابط دو کشور را گسترش خواهد داد، بلکه می‌تواند یک‌بار دیگر نگرانی‌های آمریکا را نیز افزایش دهد. بر پایه این توافق‌نامه که قرار است در زمان سفر نخست‌وزیر روسیه به چین به امضا برسد، سهم صادرات تکنولوژی برتر روسیه به چین افزایش خواهد یافت. روابط دو کشور در شرایطی گسترش می‌یابد که بیش از ۱۰ سال از انعقاد توافق‌نامه حسن همجواری، دوستی و همکاری بین روسیه و چین در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۱ می‌گذرد و طی این ۱۰ سال، روابط دو طرف در تمام زمینه‌ها به شدت ارتقا یافته است.

تحولات سال‌های گذشته نشان داده که هرچه روسیه و چین به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند، مخاطرات آمریکا از این روابط نیز افزایش پیدا کرده است. دلیل چنین امری به این مساله بازمی‌گردد که انطباق و شباهت مواضع مسکو و پکن در مسایل مهم بین‌المللی و منطقه‌ای، از یک سو نقش کلیدی را در حل و فصل شمار زیادی از مسایل جهانی مثل برنامه هسته‌ای ایران و کره‌شمالی، اوضاع افغانستان و آفریقای شمالی ایفا می‌کند و از سوی دیگر تطابق و شباهت چندانی با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا ندارد.

جایگاه روسیه و چین در جهان معاصر و روابط آنها با دیگر کشورها، تا حد زیادی متفاوت از سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که آمریکا تعقیب می‌کند. به همین سبب نیز باید روابط این دو کشور را با آمریکا به طور جداگانه در جایگاه ویژه‌ای قرار دارد. تعداد کثیری از کارشناسان در این سو و آن‌سوی آتلانتیک، معتقدند روسیه، چین و آمریکا در چشم‌اندازی نه‌چندان دور، نیروهای جهانی تعیین‌کننده‌ای به شمار خواهند آمد؛ به نحوی که می‌توان «گروه ۳» را با حضور این کشورها تشکیل داد.

به همین دلیل اخیرا در آمریکا توجه زیادی روی مطالعه روابط متقابل بین واشنگتن با پکن و مسکو معطوف شده است. در این راستا استراتژیست‌های آمریکایی، گفت‌وگوهای آمریکا با روسیه و چین را در سیاست خارجی چین در جایگاه اول قرار می‌دهند. درخصوص روابط چین با ایالات متحده، اظهار نظرات متفاوتی وجود دارد. خودکامگی و غیرقابل پیش‌بینی بودن کاخ سفید تا حد زیادی باعث نگرانی چین شده است و به همین خاطر پکن نمی‌تواند کاملا به همکاری ثمربخش و سودبخش امیدوار باشد. فقط کافی است که اختلاف نظرات را در خصوص تایوان، فعالیت نیروی دریایی آمریکا در نزدیکی مرزهای چین، انتقادات ثابت و بیش از اندازه شدید واشنگتن از چین درخصوص معضل حقوق‌بشر و سایر موارد اختلاف‌زا میان دو کشور را به یاد بیاوریم.

رابطه روسیه با آمریکا نیز به همین ترتیب است. به این معنا که در روابط دو کشور، آنقدر موارد اختلاف‌زا وجود دارد که طرفین نتوانند به شراکت راهبردی دست پیدا کنند. مسایلی همچون افزایش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، گسترش ناتو به شرق و استقرار سامانه دفاع موشکی در شرق اروپا، از جمله مهم‌ترین مواردی محسوب می‌شوند که جنبه امنیتی و حتی بعضا حیاتی در روابط دو کشور پیدا کرده‌اند.

این در حالی است که رابطه روسیه و چین، به طور اصولی با رابطه شوروی و چین فرق کرده است؛ به نحوی که همکاری کنونی نه بر پایه ایدئولوژی، بلکه بر علایق متقابل و منافع ملی استوار شده است. این روابط چنان عمق پیدا کرده که امروزه چین با هیچ کدام از دولت‌های همسایه خود، به غیر از روسیه چنین مناسبات خوب و مطلوبی ندارد. در حالی که اختلافات ارضی و مناقشات با ژاپن و هند پایان‌پذیر نیستند، اما مرز با روسیه در شمال چین کاملا آرام است. علاوه بر این هم پکن و هم مسکو علاقه‌مند به گسترش روابط با یکدیگر هستند. بنابراین در شرایطی که اتحاد بین آمریکا، روسیه و چین امری غیرممکن است، در عین حال روابط مسکو و پکن روز به روز گسترش می‌یابد. از این رو احتمال تشکیل «گروه ۲» به جای «گروه ۳» بیشتر است.

*** پژوهشگر ارشد موسسه مطالعات ایران و اوراسیا**

اردوغان در دور قهرمانی خاورمیانه

دیپلماسی با طعم تند پوپولیسم

نزهت امیرآبادیان

اگر در میان زباله‌های حومه شهر آنکارا گشتی بزنید ممکن است بتوانید یک جایزه حقوق بشر پیدا کنید. جایزه حقوق بشر قذافی که در سال ۲۰۱۰ به رجب طیب اردوغان اهدا شد. عقل سلیم حکم می‌کند که تا به حال اردوغان آن جایزه را دور انداخته باشد.

ارتش ترکیه اعلام کرده است که در نزدیکی مرزهای سوریه رزمایش نظامی برگزار خواهد کرد. این رزمایش تحت عنوان آماده‌سازی برگزار می‌شود و احتمالا همزمان با سفر اردوغان به استان هاتای و بازدید از اردوگاه آوارگان در این استان خواهد بود. اردوغان چند هفته پیش به مصر رفت و هنگام ورود به فرودگاه قاهره به زبان عربی خطاب به کسانی که به استقبالش آمده بودند، گفت: سلام بر مصر و سلام بر جوانان این کشور. می‌دانید که مصر و ترکیه دستی واحد هستند. سفرهای اخیر اردوغان نشان بارزی از تمایل ترکیه برای رهبری منطقه است و خوشامدگویی به قهرمان در فرودگاه، این باور را در مردم تقویت می‌کرد که ترکیه یک نیروی تاثیرگذار است و جایگاه منحصر به فردی در هدایت تحولات خاورمیانه دارد. مردم قاهره در بزرگراه‌ها تجمع کرده بودند. بیلبوردهای بزرگی نیز از عکس‌های رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه و پرچم ترکیه و مصر در کنار هم در خیابان‌های قاهره به چشم می‌خورد و همه اینها حامل یک پیام بود «اتحاد برای آینده».

پروژه رهبری خاورمیانه و تبدیل شدن به الگوی کشورهای عربی در «اجلاس داووس» کلید خورد. سخنان اردوغان در آن جلسه و موضع‌گیری در مقابل اسراییل نقطه آغاز دگرگونی در روابط ترکیه و اسراییل بود. نوعی برنامه‌ریزی استراتژیک برای دوری از اسراییل به‌منظور جلب حمایت کشورهای اسلامی.

تکنوکرات‌های حزب عدالت و توسعه و در راس آنها رجب‌طیب اردوغان، سال‌هاست که صحنه سیاسی ترکیه را با مدیریت اقتصادی در دست گرفته‌اند. اعراب و جهان‌اسلام برای ترک‌های AKP جذابیت زیادی دارد. خاورمیانه انرژی، بازار و جمعیت دارد، در حالی که اسراییل فاقد همه این جذابیت‌هاست. ترکیه در رویای احیای امپراتوری عثمانی است این به معنای ظهور یک ابرقدرت در مجاورت مرزهای روسیه است موضوعی که برای آمریکا نیز جذابیت و منافع زیادی دارد.

از بسیاری جهات به نظر می‌رسد ترکیه‌ای که اردوغان معرفی می‌کند چیزهای زیادی برای ارایه به مصر، تونس و لیبی داشته باشد. حزب عدالت و توسعه در جهان عرب به‌شدت برای دو گروه جذاب است؛ اسلام‌گرایان و اعراب لیبرال. برای اسلام‌گراها به این دلیل که روش رویارویی با موانع مشارکت سیاسی را به آنها می‌آموزد و عرصه جدیدی را برای دشمن‌ستیزی بازسازی می‌کند و برای لیبرال‌ها از این جهت که نشان می‌دهد یک حزب مذهبی می‌تواند قواعد لیبرالی را بپذیرد و پیشرفت کند اکنون مصر در حال بازسازی همه جانبه خود در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. سیاستمداران و جوانان مصری به دنبال الگوی مناسبی برای کشور خود هستند، بخشی از اخوان‌المسلمین مصر با الگوبرداری از حزب عدالت و توسعه، حزبی به نام عدالت و توسعه تشکیل داده‌اند. این افراد گفته‌اند که الگوی توسعه ترکیه، الگوی بسیار مناسبی است و ما به دلیل موفق بودن این الگو می‌خواهیم از آن تبعیت کنیم.

مطمئنا اخوان‌المسلمین مصر در ابتدا محتاط‌تر بود زیرا عدالت و توسعه بسیار لیبرال و ناسیونالیست است. اما پس از آنکه اردوغان به رییس‌جمهور پیشین مصر؛ حسنی مبارک، توصیه کرد که استعفا دهد- و این کار را قبل از بسیاری از رهبران کشورهای دیگر انجام داد- اخوان‌المسلمین رابطه نزدیک‌تری با عدالت و توسعه برقرار کرد. اکنون بعضی از شاخه‌های اخوان‌المسلمین مانند حزب مصری معاصر که فعالان آن جوانان ۲۰ یا ۳۰ساله هستند به وضوح نشان می‌دهند که قصد دارند از عدالت و توسعه تقلید کنند و عبدالمنعم ابوالفتوح از اعضای پیشین و بانفوذ اخوان‌المسلمین و کاندیدای ریاست‌جمهوری، اردوغان مصر نامیده می‌شود.

سفرهای اخیر اردوغان نشان بارزی از تمایل ترکیه برای رهبری منطقه است و خوشامدگویی به قهرمان در فرودگاه این باور را در مردم تقویت می‌کرد که ترکیه یک نیروی تاثیرگذار است و جایگاه منحصر به فردی در هدایت تحولات خاورمیانه دارد

ورای جهان‌بینی بسیار جذاب این حزب، ترکیه می‌تواند در خاورمیانه جدید در سطح عملی حضور داشته باشد. واشنگتن دست خالی است و عملا به‌دلیل نزدیکی انتخابات ریاست‌جمهوری آشفته است و هنوز بحرانی را از سر نگذرانده، بحران دیگری آغاز شده. اروپا زیر بار بدهی‌های اقتصادی و بحران مالی قرار دارد و پاریس و لندن نیز از دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ مستعمرات و کشورهای تحت الحمایه خود را رها کرده‌اند.

ترکیه با رشد اقتصادی سریع و روحیه ریسک‌پذیری بالا می‌خواهد به مصری‌ها، تونسی‌ها و لیبیایی‌ها بگوید که چه می‌خواهند و به چه چیزهایی نیاز دارند و البته مصر بهترین محل سرمایه‌گذاری برای ترکیه است. کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، عربستان سعودی، قطر و امارات متعهد به پرداخت میلیاردها کمک به مصر شدند اما به بخش کوچکی از آن عمل کردند و از سوی دیگر هیات حاکمه مصر نیز با این کشورها برخورد بسیار محتاطانه‌ای دارد. ترک‌ها اکنون به‌تنهایی در این کشورها برای منافع خود سرمایه‌گذاری می‌کنند.

با این حال اگر این فرض که سیاست‌های اردوغان و عدالت و توسعه در خاورمیانه نتیجه خوبی دارد، درست باشد، درخشش اردوغان به‌عنوان یک سیاستمدار و نخست‌وزیر افسانه‌ای است که گهگاه با لکه‌های تاریک سیاسی و اشتباهات استراتژیک مخدوش می‌شود.

با وجود ماسک‌های پیروزمندانه اردوغان، او اشتباهات جدی در مقاطع بسیار مهم در طول خیزش اعراب داشته است. درست است که اردوغان در مورد مصر درست عمل کرد اما در مورد لیبی اشتباهات بدی داشت؛ ابتدا با رهبری ناتو در مورد عملیات دفاع از شهروندان لیبی در مقابل معمر قذافی مخالفت کرد. به این دلیل که قذافی ۲۳ میلیارد دلار در قراردادهای ساختمان‌سازی و پروژه‌های دیگر در ترکیه سرمایه‌گذاری کرده بود و به اردوغان آن جایزه حقوق‌بشر کذایی را داده بود. دست‌کم در این قسمت واکنش آنکارا به انقلاب لیبی چندان جالب توجه نبود.

به نظر می‌رسید آنکارا به ادامه همین روند سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی در سوریه علاقه‌مند است. یک‌بار دیگر اردوغان جایگاه خود را بد تعبیر و گمان کرد که می‌تواند بشار اسد، رییس‌جمهوری سوریه، را به انجام اصلاحات متقاعد کند. در همان زمانی که اردوغان با شدت و فصاحت در مورد کشتار در سوریه سخن می‌گفت، درها را برای اسد باز نگه داشته بود تا او به قدرت بازگردد.

این یک واقعیت تاسف‌برانگیز در سیاست خاورمیانه است که هیچ‌کس در جهان عرب آشکارا به آنکارا به دلیل اتخاذ مواضع متناقض اعتراض نمی‌کند. ترکیه همین روابط دوگانه و متناقض را در مورد رابطه با اسراییل نیز در پیش گرفته است. از سویی کشور مستقل فلسطین را به رسمیت شناخته و به اسراییل حمله می‌کند و از سویی درصدد حفظ روابط خود با اسراییل است.

اردوغان روز ۱۳ سپتامبر در سفر به مصر به زبان عربی سخن گفت و همانند یک ستاره راک در یک میهمانی برخورد کرد. در واقع خاورمیانه برای سیاست داخلی ترکیه بسیار مهم‌تر از ترکیه برای خاورمیانه است. در ماه ژوئن گذشته حزب عدالت و توسعه در جدیدترین انتخابات پارلمانی ۴۹/۹۵ درصد آرا را به دست آورد. این سومین پیروزی پیاپی این حزب بود. بعضی از ناظران غربی و ترک معتقدند که موقعیت اردوغان دست نیافتنی است. با این حال اگر اردوغان از موقعیت خود مطمئن بود نیازی نداشت که با سخن گفتن به زبان عربی خود را مطرح کند. در واقع نخست‌وزیر به‌شدت، نگران ناکامی‌های تاریخی احزاب اسلام‌گرای پیشین در ترکیه و اساس سیاست‌های سکولار و نتایج آن است.

پاشنه آشیل کردی

درحالی که تمرکز رسانه‌ها در ترکیه و کشورهای همسایه عموما متوجه بهار عربی و نقش این کشور در سوریه، لیبی و مصر، بود عمیق‌ترین زخم تاریخی این کشور از زمان تاسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ تاکنون سر باز کرد؛ چالش کردها. در طول ماه گذشته حملات زیادی از سوی پارتیزان‌های حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) صورت گرفت و ارتش ترکیه نیز پاسخ‌های خونباری به این حملات داد. جت‌های اف۱۶ ترکیه مواضع (پ.ک.ک) در جنوب شرقی این کشور را بمباران کردند و هر دوطرف کشته‌های زیادی دادند. اگرچه هر دو طرف می‌دانند که راه‌حل نظامی برای این مشکل وجود ندارد اما ناسیونالیست‌های ترکیه همچنان کردها را «ترک‌کوهی» می‌نامند و نارضایتی کردها تبدیل به کابوس رجب طیب اردوغان شده است. به نظر می‌رسد او تمایلی به خرج کردن سرمایه سیاسی خود برای حل این مشکل ندارد و ترجیح می‌دهد خاورمیانه را رهبری کند. جمعیت کردهای ترکیه بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون تخمین زده می‌شود. (حدود ۲۰ درصد از کل جمعیت) اگرچه حزب عدالت و توسعه در ۱۰سال گذشته بسیار بیشتر از دولت‌های پیشین به بهبود استانداردهای زندگی و حقوق فرهنگی کردها پرداخته است اما افزایش مطالبات نسل جوان ترکیه باعث رنجش کردها در شرق آناتولی و در شهرهای بزرگی مانند استانبول، ازمیر و آدنا شده و به سرخوردگی‌ها دامن زده است. گفته می‌شود که قرار است آمریکا هواپیماهای بدون سرنشین خود را تا پایان سال ۲۰۱۱ از عراق خارج کند و ترکیه اصرار دارد این هواپیماها را در خاک خود مستقر کند، چون می‌تواند از این هواپیماها در مبارزه با (پ.ک.ک) استفاده کند.

نیمی از کردهای ترکیه در غرب این کشور زندگی می‌کنند و بسیاری از ترک‌ها، این مردم را حامی پ.ک.ک می‌دانند و مقصر می‌شمارند. بیشتر ترک‌ها، پ.ک.ک را جدایی‌طلب می‌دانند در حالی که شواهد زیادی وجود دارد مبنی بر آنکه رویای دولت مستقل کردی، مدت‌هاست که به فراموشی سپرده شده و کردهای ترکیه اکنون به دنبال دموکراسی و استقلال زبان و فرهنگ هستند. درحال حاضر افزایش انتظارات، وعده‌های تحقق نیافته حزب عدالت و توسعه، خشونت‌های قومی و فضای محدود سیاسی همانند مخلوطی قابل اشتعال است که فضای سیاسی میان کردها و ترک‌ها را انباشته است. شاید عفو زندانیان پ.ک.ک، گفت‌وگو با رهبر کاریزماتیک این گروه عبدالله اوجالان و پرداختن به مطالبات کردها و عمل به وعده‌های انتخاباتی، آبی بر این آتش بیفشاند و ادعاهای دموکراسی‌خواهانه اردوغان را در خاورمیانه قابل باورتر کند. اما همچنان ۸۸ سال پس از استقرار جمهوری ترکیه مساله کردها پاشنه آشیل ترکیه باقی مانده است.

خیابان صحنه سیاست

مدتی است که وارد دوران تازه‌ای از تاریخ شده‌ایم. دوران سیاست‌سازی در خیابان. نه تنها حضور اعتراضی مردم در خیابان‌های تونس، مصر و لیبی باعث تغییر حکومت‌شان شد که مردم آمریکا نیز در اعتراضات اقتصادی خود جنبش «وال استریت را تسخیر کن» را راه می‌اندازند و به خیابان می‌آیند. سفر اردوغان به مصر، تونس و لیبی، میلیون‌ها ناسیونالیست ترک را دلگرم و مغرور کرد. آنها از تماشای نخست‌وزیرشان در شمایل «پادشاه خیابان‌های عربی» لذت می‌برند. موقعیت آنکارا در خاورمیانه و جهان عرب، وعده‌های اردوغان و حزب عدالت و توسعه را برای ترک‌ها تکرار می‌کند؛ ترکیه موفق، قدرتمند و دموکراتیک می‌تواند نفوذ زیادی در جهان اطراف خود داشته باشد.

سفر اردوغان به خاورمیانه نه تنها به‌دلیل نیازهای سیاست داخلی خود بلکه برای پوشش اشتباهات فاحش آنکارا در لیبی و سوریه بسیار ضروری بود. اما نخست‌وزیر ترکیه به‌شدت نگران چیزهایی است که در خیابان‌های ترکیه مردم خواهان آن هستند. اردوغان در نقش پادشاه عرب منافع زیادی به‌دست خواهد آورد اما آنچه اهمیت بیشتری دارد ترکیه است و خیابان‌هایش.

گزارش

افزایش ۶۱درصدی تولید تریاک در افغانستان
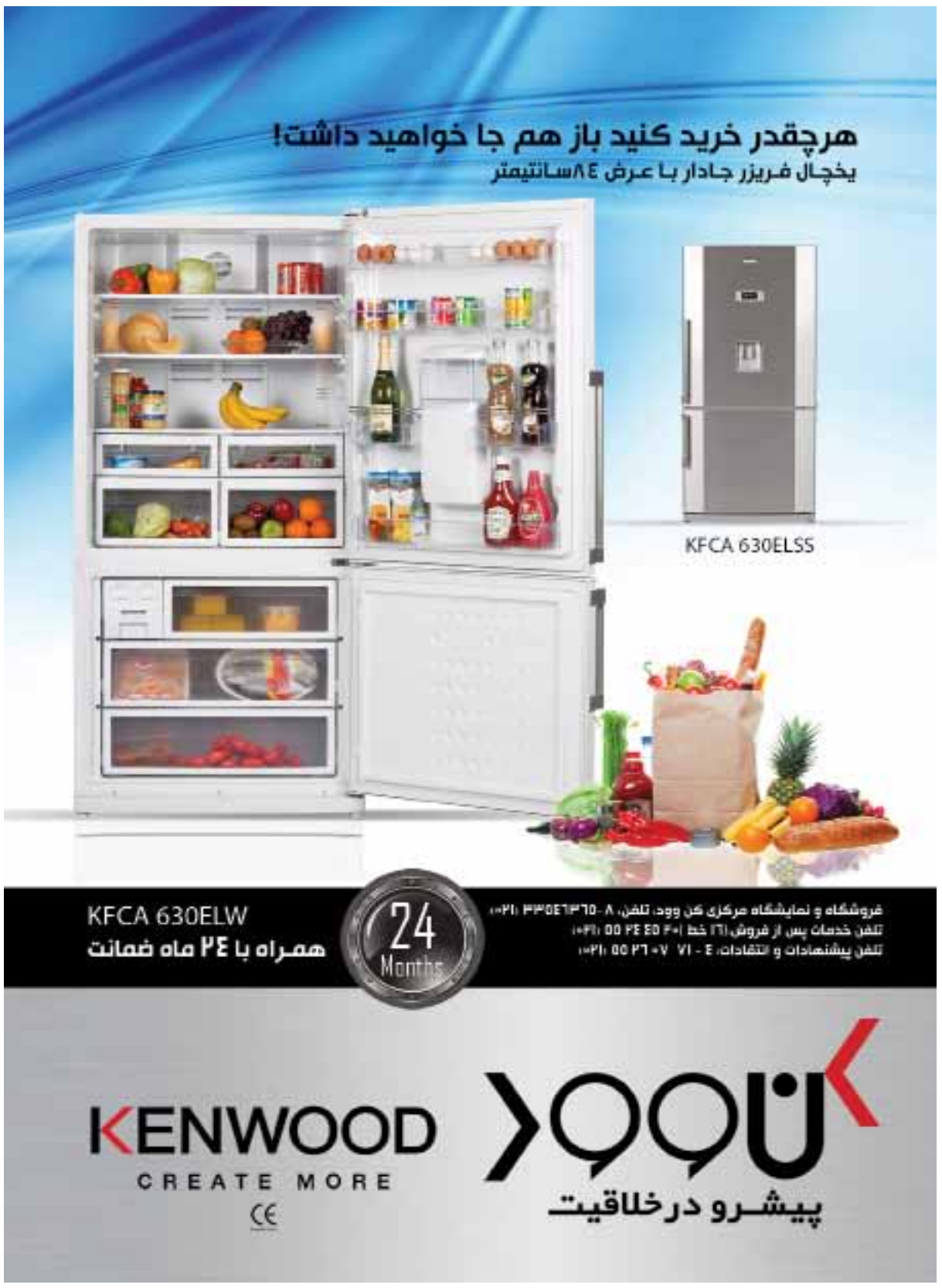
■ شرق: افغانستان را با جنگ و ترور می‌شناسند؛ اما زیر پوست این کشور ناآرام، خطری بزرگ‌تر افغانستان، کشورهای همسایه و در مقیاسی بزرگ‌تر تمام جهان را تهدید می‌کند. افغانستان بزرگ‌ترین کشت‌کننده خشخاش در جهان است. گیاهی که عصاره‌اش، پایه تولید تریاک و بسیاری از موادمخدری است که سال‌هاست ذره‌ذره به مویرگ‌های جهان نفوذ کرده است. با اینکه اشغال افغانستان توسط ناتو این امید را به وجود آورد که برنامه‌های مبارزه با کاشت خشخاش و کشت جایگزین، وفور خشخاش و به تبع آن تولید تریاک در افغانستان را کاهش دهد اما گزارش جدید سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که این امید تا حدود زیادی واهی بوده است. گزارش تازه اداره جرایم و موادمخدر سازمان ملل متحد نشان می‌دهد تولید تریاک در افغانستان، در سال ۲۰۱۱، ۶۱درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته است. علاوه بر این، این گزارش هفت‌درصد افزایش را در کشت خشخاش در افغانستان نشان می‌دهد. براساس این گزارش، افغانستان در سال‌جاری میلادی، پنج‌هزار و ۸۰۰ تن تریاک تولید کرده است. گزارش سازمان ملل متحد که در همکاری با وزارت مبارزه با موادمخدر افغانستان تهیه شده و وضعیت کشت خشخاش در افغانستان در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ را بررسی کرده، می‌گوید که رابطه نزدیکی میان ناامنی و ادامه کشت خشخاش در افغانستان وجود دارد. براساس این گزارش، ۹۵درصد کل خشخاش در ۹ ولایت جنوبی و غربی افغانستان کشت شده است، ولایاتی که با ناامنی بیشتری دست به گریبان بوده‌اند. با اینکه در سال‌های اخیر میزان تولید موادمخدر در افغانستان تا حدودی روندی نزولی طی کرده اما تعداد ولایت‌های افغانستان که عاری از خشخاش بودند، از ۲۰ولایت به ۱۷ولایت کاهش یافته و در همین شرایط «ضرار احمد مقبل» وزیر مبارزه با موادمخدر افغانستان می‌گوید، ۱۳۱ هزار هکتار زمین افغانستان زیر کشت خشخاش قرار دارد و بیشتر این کشتزارها با حمایت مقامات محلی ایجاد می‌شوند. خبرهای بسیاری نیز از نقش طالبان و سایر گروه‌های تندرو در کشت خشخاش و تجارت موادمخدر افغانستان وجود دارد و بسیاری معتقدند که هزینه سال‌ها جنگ طالبان با نیروهای خارجی به وسیله همین تجارت سودآور تامین شده است.